

The Basics of Citizenship Rights in the Perspective of Contemporary Qur'anic Researchers with Emphasis on the Views of Ayatollah Mesbah Yazdi

Fatemeh Zaker¹  ; Seyed Isa Mostarhami²  ; Ali Ghazanfari³ 

1. Seminary Level 4, Comparative Tafsir, Kowsar Seminary, Tehran, Iran, (Corresponding Author), f.zaker2015@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Quran and Science, Higher Education Complex of Quran and Hadith, Al-Mustafa International University, Qom, Iran, dr.mostarhami@chmail.ir
3. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Quranic Sciences, Tehran University of Holy Quran Sciences and Education, Tehran, Iran, ghazanfari@quran.ac.ir

Research Article



Abstract

"Citizenship rights" are a set of regulations and laws that are considered equal for citizens of a state in terms of civil, political, social, cultural and judicial rights, and the citizens, in return, are obligated to provide responsible support to their political community (the state). The essence of research into the issue of citizenship rights lies in its theoretical foundations, and if we neglect to understand these foundations, we may make mistakes in analyzing the rules related to it as well. As is the case today, the difference in the philosophical position and the concept and purpose of man and human life, as well as the contradiction in the cultural and social values that govern Qur'anic thinking and materialistic thinking, have led to the emergence of disagreements when confronting the concept of citizenship rights. In this regard, talking about the concept of citizenship and the foundations of rights arising from it in the Qur'an and Sunnah is of particular importance. By studying the Qur'an, and examining the conduct and words of the infallibles and religious leaders, it is quite evident that the observance of citizenship and human rights in Islam is regardless of ethnicity, tribe, or religion, and it has been strongly recommended and emphasized, so much so that one of the most important topics in Islamic literature and among the verses and narrations is the issue of citizenship rights. As for the foundations of "citizen rights," their dimensions and angles, many discussions have taken place among thinkers in various fields of knowledge in recent decades, and many and varied discussions have been entered into by supporters and opponents of them. The Qur'anic researchers are among the intellectual groups whose opinions have always been important in cultural and social issues, including citizenship rights. Knowing their point of view, especially researchers who have a social and problem-oriented approach, including Ayatollah Mesbah Yazdi, on the subject of "Basics of Citizenship Rights" is very important, and rather necessary. This research aims to answer the question: What are the basics of citizenship rights according to the principles derived from the Holy Qur'an and the instructions of the religious leaders?

The current research, in terms of background, is innovative, and neither main aspect nor subordinate aspects addressed in this research have not received sufficient attention in previous research or have not been researched at all. In fact, the researches in the field of "citizenship rights" often focuses on instances and their areas, or they have not been done from the point of view of Qur'anic researchers. As for the results of this research, which was conducted using the descriptive-analytical method and investigating Qur'anic verses and their interpretations, it is that the basics of citizenship rights from the perspective of the Qur'an can be studied in three axes: ontological foundations, anthropological foundations, and epistemological foundations.


KEYWORDS: The Holy Qur'an, Citizenship Rights, Qur'anic Scholars, Ayatollah Mesbah Yazdi.

Received: 2024-01-06 | Received in revised form: 2024-03-11 | Accepted: 2024-04-06 | Published online: 2024-09-22

◆ How to cite: Zaker, Fatemeh, Mostarhami, Seyed Isa, Ghazanfari, Ali(1403SH): "The Basics of Citizenship Rights in the Perspective of Contemporary Qur'anic Researchers with Emphasis on the Views of Ayatollah Mesbah Yazdi", *quran and social sciences*, 4(15), p10-45, 10.22034/arq.2024.212246

©The Author(s). Article type: Research Article Published by: University of Holy Quran Sciences and Education



 arq.quran.ac.ir

مبانی حقوق شهروندی در نگره محققان قرآنی معاصر با تأکید بر نظرات آیت‌الله مصباح یزدی

فاطمه ذاکر^۱ ID، سید عیسی مسترحمی^۲ ID، علی غضنفری^۳ ID

۱. سطح ۴، تفسیر تطبیقی، حوزه علمیه کوثر، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، f.zaker2015@gmail.com

۲. استادیار، گروه قرآن و علم، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران،

dr.mostarhami@chmail.ir

۳. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی تهران، دانشگاه علوم و معارف قرآن کربلا، تهران، ایران،

ghazanfari@quran.ac.ir

چکیده

«حقوق شهروندی» مجموعه مقررات و قوانینی است که در ابعاد حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قضایی جهت اتباع یک کشور به طور یکسان در نظر گرفته شده و این افراد در مقابل، مکلف به مساعدت مسئولانه در برابر جامعه سیاسی خود (دولت) هستند. جوهر بحث در موضوع حقوق شهروندی در مبانی نظری آن نهفته است و اگر در مسیر شناخت این مبانی غفلت ورزیم چه بسا در تحلیل قواعد مرتبط با آن به خطا رویم. چنانکه امروز تفاوت در نگرش فلسفی و مفهوم و غایت انسان و حیات بشری و ارزش‌های متناقض فرهنگی و اجتماعی حاکم بر تفکر قرآنی و تفکر مادی باعث شده است تا در مواجهه با مفهوم حقوق شهروندی تفاوت‌هایی پدیدار گردد. در این راستا، قرآن یک سلسله مبانی دارد که قوانین شهروندی خود را براساس آن اصول و مبانی وضع کرده است. باید دید بر طبق اصولی که از قرآن کریم و دستورات پیشوایان دین استنباط می‌شود، مبانی حقوق شهروندی چیست؟ از نظر پیشینه، تحقیق پیش رو نوآورانه است و جنبه اصلی و جنبه‌های فرعی که مدنظر این تحقیق است در پژوهش‌های پیشین مورد توجه کافی و وافی قرار نگرفته و یافت نمی‌شود؛ در واقع تحقیقات حوزه «حقوق شهروندی» غالباً متمرکز بر مصادیق و قلمرو آن هستند مابقی نیز ورودشان از منظر محققان قرآنی نبوده است. یافته‌های این نوشتار که با روش توصیفی-تحلیلی و کنکاش در آیات قرآن و تفاسیر صورت گرفته، حاکی است مبانی حقوق شهروندی از منظر قرآن را می‌توان در سه محور: مبانی هستی‌شناسی، مبانی انسان‌شناسی و مبانی معرفت‌شناسی موردبررسی قرار داد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، حقوق شهروندی، محققان قرآنی، آیت‌الله مصباح یزدی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

◆ استناد به این مقاله: ذاکر، فاطمه؛ مسترحمی، سید عیسی؛ غضنفری، علی (۱۴۰۳). «مبانی حقوق شهروندی در نگره محققان قرآنی معاصر با تأکید بر نظرات آیت‌الله مصباح یزدی»، *قرآن و علوم اجتماعی*، ۴(۱۵)، ۴۵-۱۰. 10.22034/arq.2024.212246

© نویسندگان نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کربلا



۱. مقدمه

«حقوق شهروندی» از تعابیری است که تاریخ کاربرد فراگیر آن به دو قرن نرسیده و به اصطلاح، متأخر و حتی معاصر است. این واژه در سال‌های اخیر حتی چهره جهانی به خود گرفته و جریانات مختلف مردمی و سیاسی و حکومتی در پی اقامه و اجرای آن هستند و امروزه یکی از ابعاد توسعه در کشورها توجه به مفهوم و اجرای حقوق شهروندی است. همه آحاد جامعه به تناسب موقعیت خود، از این حقوق برخوردارند و بر دولت‌ها لازم است ضمن به رسمیت شناختن آن حقوق، نسبت به ایفای آن در چارچوب ضوابط اقدام کنند.

در این راستا، بحث در مورد مفهوم شهروندی و مبانی حقوق ناشی از آن در قرآن و سنت از اهمیت خاصی برخوردار است و با مطالعه و مذاقه در قرآن و بررسی سیره و کلام معصومین و بزرگان دین رعایت حقوق شهروندی و حقوق انسانی بدون ملاحظه به قوم، قبیله و مذهب کاملاً مشهود و به آن توصیه فراوان و از نظر دین اسلام مورد توجه و تأکید واقع شده است طوری که یکی از مهم‌ترین مباحث در ادبیات اسلامی و در میان آیات و روایات موضوع حقوق شهروندی است.

در مورد مبانی، ابعاد و زوایای «حقوق شهروندی» بحث‌های زیادی در دهه‌های اخیر میان متفکران در دانش‌های مختلف صورت گرفته و موافقان و مخالفان متعدد و مختلفی وارد بحث و گفتگو از آن شده‌اند. در این بین یکی از گروه‌های اندیشه‌ای که همواره دیدگاه آن‌ها در مورد مسائل فرهنگی و اجتماعی و از جمله حقوق شهروندی حائز اهمیت بوده محققان قرآنی است که به مباحث قرآنی پرداخته‌اند و حسب موضوع، تحلیل‌هایی در این خصوص ارائه نموده‌اند. شناخت نظرگاه آن‌ها خصوصاً محققانی که رویکرد اجتماعی و مسئله محور دارند، از جمله آیت‌الله مصباح یزدی (ره) در موضوع «مبانی حقوق شهروندی» حائز اهمیت فراوان بوده و به سبب جایگاه مبانی، اصولی و راهگشایی که در این بحث دارد به قول معروف، نه یک انتخاب بلکه یک ضرورت است. این بدان معنی نیست که راه فهم و استنباط قرآن بر عموم بسته باشد و یا این

پژوهش درصدد آن نباشد لیکن، یکی از معتبرترین روش‌های فهم هر علمی، رجوع به سرآمدان آن علم و تفسیر و استنباط آنها از ابعاد مختلف و ماهیت آن علم و موضوع است.

با این اوصاف آنچه بررسی‌ها از وضع موجود نشان می‌دهد وجود یک خلأ محسوس و مشکل در تحقیقات مربوط به این حوزه است. در این مورد بررسی‌های مربوطه نشان می‌دهد که اساساً نمی‌دانیم مبانی حقوق شهروندی از منظر محققان قرآنی چیست؟

بنابراین، مسئله اصلی این تحقیق آن است که علی‌رغم اهمیت موضوع «حقوق شهروندی» و نیز جایگاه بی‌بدیل نظرات و دیدگاه‌های مفسران معاصر به‌عنوان اسلام‌شناسان تراز اول و گویندگان دیدگاه اسلام در موضوعات مختلف، هنوز در این باره تحقیقی که گویای نحوه نظرات و دیدگاه‌های محققان قرآنی باشد یافت نمی‌شود و رفع این نقیصه و کمبود بر دوش پژوهشگران حوزه علوم قرآنی سنگینی می‌کند.

۲. مفهوم «حقوق شهروندی»

حقوق شهروندی «حقوق ناشی از قانون اساسی هر کشوری است که بر اثر رابطه شهروندی یا اقامت افراد در کشور خاصی به آن‌ها اعطاشده و مورد حمایت قانون اساسی قرار گرفته است» (آفنداک، ۱۳۸۵: ۵۱) در تعریفی دیگر «حقوق شهروندی» مجموعه مقررات و قوانینی است که در ابعاد حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قضایی جهت اتباع یک کشور به‌طور یکسان در نظر گرفته شده و این افراد در مقابل، مکلف به مساعدت مسئولانه در برابر جامعه سیاسی خود (دولت) هستند (رسولی فرد، ۱۴۰۰: ۵۶).

به‌طور سنتی در اکثر تعاریف، شهروند را معادل تبعه دانسته‌اند و شهروند شخصی است که عضو یک جامعه سیاسی به نام دولت-ملت است (پروین، ۱۳۸۷: ۱۸)؛ از این رو حقوق شهروندی حقوقی است که همه افراد ساکن در یک جامعه باید از آن بهره‌مند باشند.

در پاسخ به این ایراد که به هر حال در دنیای امروز ما به نظر می‌رسد که تقریباً یک اتفاق نظر جهانی وجود دارد که غیر اتباع از حقوق سیاسی محروم هستند و پیشرفته‌ترین کشورها در این مورد سوئد و هلند هستند که به افراد مقیم غیر تبعه، اجازه شرکت در انتخابات محلی را داده‌اند و از این حد، فراتر نرفته‌اند، باید گفت تسری محرومیت غیر تبعه از حقوق سیاسی که البته بخشی از حقوق شهروندی است به سایر حقوق شهروندی، یک تسری ظالمانه و برخلاف عدالت و حقوق انسانی است؛ بنابراین می‌توان «انسان» را محور بهره‌مندی از حقوق دانست و گفت که همه افراد ساکن یک اجتماع از حقوق شهروندی برخوردارند و فقط در بخشی از حقوق سیاسی، شهروندان به دودسته تبعه و غیرتبعه تقسیم می‌شوند. اتباع از حقوق سیاسی بهره‌مند هستند. از آنجایی که در حقوق شهروندی، مانند سایر حقوق، حقوق و تکالیف اجزای لاینفک یکدیگرند، بهره‌مندی اتباع از حقوق سیاسی به معنای تکلیف آن‌ها به دفاع نظامی کشور و نیز دفاع از کشور با جان و مال خود است. سایر شهروندان (غیر اتباع) از حقوق سیاسی محروم‌اند. بدیهی است که به سبب این محرومیت، شهروندان غیرتبعه مؤظف به انجام خدمت نظام وظیفه در کشور محل سکونت یا اقامت و نیز شرکت در جنگ و دفاع مسلحانه از کشور محل اقامت نیستند. این تفاوت بین شهروندان تبعه و شهروندان غیرتبعه در طول سالیان آتی به تدریج کم‌رنگ‌تر شده و با رشد مفهوم «شهروند جهانی» محو این تفاوت امکان‌پذیر خواهد شد (دیویدسون و کاستلز، ۱۳۸۲: ۱۹۷).

۳. مبانی حقوق شهروندی از منظر قرآن

قرآن یک سلسله اصول و مبانی دارد که می‌توان قوانین شهروندی را بر اساس آن وضع نمود یا از طریق استنتاج آن‌ها، حقوق شهروندی را استکشاف و استنباط نمود. بر این اساس در این مجال مبانی حقوق شهروندی در قرآن را در چند محور: مبانی هستی‌شناسی، مبانی انسان‌شناسی و مبانی معرفت‌شناسی مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) مبانی هستی‌شناسی

در نظام حقوقی اسلام (حقوق الهی) خداوند منشأ حقوق دانسته می‌شود. در این دیدگاه، نه تنها خداوند متعال خالق جهان هستی است بلکه همو به تنهایی و بی هیچ شریکی جهان را تدبیر می‌کند و نیز قوانین حاکم بر افراد و جوامع انسانی را از آن جهت که علم مطلق است و ذی نفع نیست وضع می‌کند و انسان، مکلف است که فقط از دستورات و قوانین او که خدشه‌ناپذیر است اطاعت کند؛ بنابراین قواعد حقوقی اسلام همه به جعل و اعتبار الهی، دارای حجیت و مشروعیت هستند (احمدزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۶)؛ از این رو خدامحوری و توحید، اساسی‌ترین مفهوم در جهان‌بینی اسلامی و زیربنای تمام اصول و فروع آن است؛ بر اساس این اصل کلی، نظام هستی منشعب از وجود هستی محض و یکتای الهی است که ضرورت وجود او از ناحیه خودش است (حقیقت و میر موسوی، ۱۳۸۱: ۱۴۶).

جهان‌بینی توحیدی در بخش فلسفه حقوق دارای نظام خاصی است. بر پایه این نظام فکری خداوند هست محض است و هست محض هر کمالی را دارا و از هر نقصی مبرا است؛ از این رو همه موجودات جهان که هر یک دارای درجه‌ای از نقصان‌اند به سرپرستی آن هست محض و انهاده می‌شوند و مکتب توحیدی به عنوان پایگاه فکری همه مسائل از جمله حقوق قرار می‌گیرد و همه دیدگاه‌ها، شناخت‌ها و قانون‌گذاری‌ها باید بر پایه آن استوار گردد؛ بنابراین همه حقوق اعم از حقوق طبیعی، فطری، قراردادی، اخلاقی و... تابع حق خدای متعال است و در سایه حق خداوند معنا می‌یابد و در نظام حقوقی قرآن، زمانی قاعده حقوقی مشروع و معتبر خواهد بود که منطبق با اراده الهی باشد و امورات دیگر از قبیل عقل، وجدان، فطرت و مصلحت و... فقط به عنوان کاشف و دلیلی که می‌تواند ما را به مبنای حقیقی حقوق اسلامی برساند معتبر است. بر این اساس می‌توان گفت منشأ جعل و حقوق متقابل حاکمیت و مردم که از آن به حقوق شهروندی یاد می‌شود از سوی خداوند است (رسولی فرد، ۱۴۰۰: ۵۹).

از طرفی در آموزه‌های قرآن، اندیشه توحیدی در نظام تکوینی و تشریحی جهان خلقت مؤثر است. در بعد تکوینی نباید جز خداوند، مؤثری در جهان و نظام هستی وجود داشته باشد؛ نتیجه این نگرش، نبود شرک خواهد بود. در حیطة ارادة تشریحی نیز تنها خداوند است که ارباب مطلق جهان هستی است که بالتبع برخی از مردم، ارباب برخی دیگر نخواهد بود و هیچ کس حق نخواهد داشت ارادة فردی خود را به عنوان حاکمیت بر فرد دیگری تحمیل نماید. از نگاه قرآن حاکمیت مطلق بر جهان از آن خداست و خداوند خالق آسمان‌ها، زمین و مالک ملک و ملکوت است: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بقره: ۱۰۷) و در این قلمرو برای او شریک و همتایی متصور نیست «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ» (بقره: ۲۵).

آیت‌الله مصباح یزدی با تعمیم این بحث به عصر فناوری می‌گوید در نگرش الهی در عصر توسعه و فناوری نیز خدا همچنان مبدأ حقانیت و وجود است و عقلاً حقانیت و حقوقی جدای از او و وجودی برآمده از غیر او نمی‌توان تصور کرد. وی در تبیین برتری حقوق اسلامی بر حقوق غیردینی و به‌طور خاص، حقوق غربی تأکید می‌کند که در این مکاتب حقوقی، فلاسفه حقوق توانسته‌اند هیچ برهان فلسفی‌ای برای اثبات حق و تعیین حقوق از جمله حقوق شهروندی ارائه دهند و دلیل قطعی عقلی اقامه کنند که چرا انسانی بر انسان دیگر حقی دارد؟ یا اساساً چرا انسان محق است؟ نهایت استدلال آنان تأکید بر توافق جمعی در این خصوص است. از دیدگاه آنان این، یک مسئله مبتنی بر مشهورات و مسلمات و مقبولات بین مردم است که اصطلاحاً جدل نامیده می‌شود و در علم منطق بحث شده که با تکیه بر جدلیات نمی‌توان برهان تشکیل داد. برهان وقتی تشکیل می‌شود که قیاسی مبتنی بر بدیهیات ارائه شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۱۴). ایشان در جای دیگری می‌گویند به اعتقاد ما منشأ همه حقوق فردی و اجتماعی حق خدای متعال است. انسان مخلوق خدای متعال است. قلمرو حقوق و تکالیف بشر را نیز او تعیین می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۹۵-۹۶).

خداوند به عنوان مالک هستی و از جمله انسان، صاحب حق و حقوق مربوط به مملوک خود است؛ زیرا حق هر کس بر دیگری فرع بر مالکیت او نسبت به شأنی از آن شیء یا آن شخص است و به عبارتی حق ریشه در مالکیت دارد در غیر این صورت از نظر عقلی هیچ وجه دیگری برای اثبات حق وجود ندارد؛ لذا هیچ موجودی هیچ حقی بر خدای متعال ندارد، چون هیچ موجودی به خداوند چیزی نبخشیده و عطایی نکرده است. در نتیجه چون انسان از خودش مطلقاً هیچ چیز ندارد پس هیچ حقی را واجد نیست و بر اساس این برهان مبدأ هر حقی خداوند است (ر.ک به مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

در یک جمع بندی می توان چنین گفت که تنها در صورتی می توان تمایلات انسان را کنترل کرد که او را در مقابل حقوق دیگران مسئول و متعهد بدانیم؛ به گونه ای که رعایت حقوق دیگران را بر خود وظیفه و تکلیف بداند و تنها وجودی که صلاحیت ایجاد این تکلیف را دارد وجودی است که وجود آدمی و حیات و بقای او مرهون فیض اوست و تسلیم و خضوع انسان فقط در برابر او امکان می پذیرد، نه هر کس و یا هر چیز دیگری که مخلوقی نظیر خود انسان است.^۱

گفتنی است ضمانت اجرای حقوق شهروندی به شدت وابسته به اثبات عنصر ولایت و حقانیت الزام و تعهد سازی است که تنها در ذات خداوند به عنوان «ولی» علی الاطلاق تحقق می یابد قرآن کریم نیز با همین استدلال، هر ولایتی را جز ولایت خدای سبحان که مالک آسمانها و زمین است باطل و غیر قابل قبول دانسته است و به توییخ کسانی می پردازد که جز او ولایتی را پذیرا شده اند (شوری: ۹)؛ بنابراین هرگونه تدبیر حقوقی برای انسان که از مسیر ولایت و حاکمیت خداوند نگذرد، همچون بوته ای بی ریشه است که اساس و بنیانی ندارد و محکوم به زوال و سستی است و از ارزش و معنای

۱. قرآن کریم در آیه ۴ سوره سجده به این حقیقت اشاره کرده است که هیچ ولایتی را بر انسان جز ولایت خداوند نمی توان پذیرفت: «مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ» مبنای این امر نیز همان است که در سوره بقره، آیه ۱۰۷ فرموده است: «أَلَمْ نَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» بر مبنای این آیه مبنای نفی هر ولایتی بر انسان در مالکیت عام و مطلق خداوند بر جهان و انسان نهفته است.

واقعی برخوردار نخواهد بود این به دلیل نیازی است که به عنصر الزام و تکلیف وجود دارد و الزام و تکلیف بدون حاکمیت و مالکیت صرفاً امری صوری و فاقد اعتبار واقعی است که خاستگاه اطاعت از آن اجبار خارجی به جای تسلیم آگاهانه انسانی است؛ حقیقتی که جز در سایه خدامحوری قابل حصول نیست.

چنانکه ملاحظه گردید در مبانی هستی‌شناسی، تبیینی از جهان‌بینی الهی بر پایه خالقیت و مالکیت و مدیریت و ... خداوند بر بندگانش به دست می‌آید که نشان می‌دهد این نوع نگاه به هستی، آثار و تبعاتی دارد و الگوهای رفتاری و سبک زندگی متناسب با خود را در بعد حقوق شهروندی می‌آفریند.

ب) مبانی انسان‌شناسی

در آموزه‌های اسلامی، انسان‌شناسی به‌طور طبیعی تحت تأثیر هستی‌شناسی خواهد بود. با نگاهی به آیات قرآن می‌توان ویژگی‌های خاص و درعین حال کلی درباره انسان از سه منظر «نگرشی»، «ارزشی» و «گرایش» مشاهده کرد:

۱. مبانی نگرشی انسان‌شناسی

مبانی نگرشی آن دسته از مبانی هستند که ناظر به نوع نگرش و جهان‌بینی خاص به انسان و حقوق او مورد دقت قرار می‌گیرند. نوع نگرش قرآن به انسان بسیار متفاوت از آن چیزی است که در تفکرات اومانیستی یا لیبرالیستی و حتی اگزیستانسیالیستی مطرح است. اگرچه شاید در عناوین اختلافات ظاهری چندانی وجود نداشته باشد؛ اما از لحاظ مبنا کاملاً متفاوت خواهد بود. نگرش قرآن به انسان نگاه به موجودی است که اولاً مخلوق خدای یکتاست؛ ثانیاً دارای ساحتی غیرمادی به نام روح انسانی بوده و دارای حقیقتی روحانی و ابدی است و ثالثاً انتخاب‌گری در ذات اوست. با توجه به این ویژگی‌های انسان، حقوق شهروندی او رابطه غیرقابل‌انکاری با این مبانی دارد که رابطه هر یک از خلقت، حقیقت و انتخاب‌گری او با حقوق شهروندی تبیین می‌گردد:

مخلوق بودن انسان: یکی از مهم‌ترین مبانی نگرشی انسان‌شناختی آن است که انسان را مخلوق بدانیم که در صورت قائل شدن به مخلوق بودن انسان با توجه به ویژگی‌های شگرف در وجود انسانی، وجود خالق حکیم و قادر و دانا امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و وحی و آموزه‌های وحیانی و همچنین بایدها و نبایدهای شریعت که برگرفته از تفقه و استنباط شرعی است نقش مهمی در تدوین حقوق از جمله حقوق شهروندی او دارد. این در حالی است که اگر انسان محور جهان هستی باشد و جای خداوند را بگیرد حقوق و تکالیف او برگرفته از فهم و درک خود و مبنای وضع حقوق او تنها عقل و علم ابزاری و تجربی انسانی باشد و وحی و آموزه‌های وحیانی هیچ نقشی در تدوین حقوق از جمله حقوق شهروندی نخواهد داشت (حسینی کاشانی، ۱۳۹۷: ۱۸۰).

مطابق تبیین صورت گرفته توسط آیت‌الله مصباح یزدی، حق خالقیت خدای متعال بر انسان‌ها این است که طریق استکمال خود را که خدای متعال ارائه فرموده است طی کنند. با صرف نظر از ارتباطات و مناسباتی که انسان‌ها در زندگی اجتماعی با یکدیگر دارند هدفی که خدای متعال از خلقت انسان‌ها دارد، مقتضی سلسله حقوق و تکالیفی است مراد از اصل مخلوقیت، وابستگی نیازمندی و عبودیت انسان نسبت به خدای متعال است. بدون شک پذیرش موجود نامتناهی و اصیلی که استقلال تام دارد و به دلیل غنای وجودی‌اش همه به او نیاز دارند و او به هیچ کس و هیچ چیز نیاز ندارد نقش تعیین‌کننده و غیرقابل‌انکاری در تدوین حقوق انسان‌ها خواهد داشت (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۲۶).

برخلاف مکتب داروینیسیم و اومانیسیم، انسان‌محوری و جایگزین شدن انسان به جای خدا و حذف مفهومی به نام خدا در زندگی انسانی برگرفته از تجربه‌گرایی افراطی و ناشی از عدم استفاده از وحی، در دیدگاه قرآنی به‌عنوان منبع معرفت محسوب نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶؛ ۲۶۹-۲۷۰).

قابل ذکر است که تعریف جدید اومانستی که ارزش انسان را تابع ریشه الهی ندانسته و تابع ایجاد نظم و امکانات عقلانی و زندگی دنیوی او می‌داند و غایت

انسان را نه پرستش و عشق بی‌واسطه به خدا و نه شهر ملکوتی بهشتیان بلکه عملی کردن برنامه‌هایی می‌داند که توسط دو عنصر عقل و تخیل فراهم آمده و مختص به این جهان است، نیز از دیدگاه اسلامی تأیید نمی‌شود. با توجه به این تعریف انسان دیگر مخلوق خدا نیست بلکه جایگزین خداست و حقوق شهروندی را که بر این پایه و مبنا طراحی و تدوین می‌شود نمی‌توان مورد تأیید مکتب قرآن دانست. ضمن اینکه بسیاری از حقوق شهروندی مسلم شهروندان با این دیدگاه نادیده گرفته می‌شود که از جمله آن حقوق معنوی و حق تبعیت از دین خواهد بود (حسینی کاشانی، ۱۳۹۷: ۱۸۰-۱۸۲).

بر پایه انسان‌شناسی قرآنی خالق انسان مدیر و مدبر عالمی است که انسان در او زیست می‌کند در حقوق و تکالیف او و تعیین دایره و محدوده آن نقش بی‌بدیلی دارد. چگونه می‌توان شهروند را مخلوق خداوند دانست ولی به او امر و نواهی او و راهنمایی‌های او برای زندگی بهتر برای این دنیا و آخرت بی‌اهمیت بود؟! با توجه به این مطلب خدا و اوامر و نواهی او حقوق و تکالیفی برای شهروند تأسیس می‌کند و برخی از حقوق را تقیید می‌کند؛ بنابراین مسئولیت‌های ناشی از آزادی‌های مدنی و مشخص نمودن تکالیف مقابل این حقوق می‌باید از طرف خالق انسان تبیین گردد اگرچه برخی از حقوق از جمله آزادی به‌واسطه ذاتی بودن از طرف خدا در وجود انسانی قرار داده شده است.

با این حساب همین که ارتباط بین خالق و مخلوق و نحوه تعلق و ارتباط فی مابین آن‌ها تصور شود لاجرم و بلافاصله ما را به تصدیق مبنا قرار دادن و مبنا بودن خواسته‌های خالق در تعریف گستره و ابعاد و مصادیق حقوق شهروندی مخلوق رهنمون می‌سازد.

سه‌بعدی بودن انسان: انسان دارای سه بعد کلی، الف) بعد جسمانی (ب) بعد روح حیوانی (ج) بعد روحانی انسانی است؛ و هر یک ویژگی‌های خاصی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۶-۱۷). مجموع این‌ها حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد و این گونه نیست که جسم انسانی بهره‌ای از حقیقت انسانی نداشته باشد. بر پایه

این نگرش به انسان است که حیوانیت اصلاً جزء مقوم انسانیت شمرده نشده بلکه فقط صورت ظاهر انسان تلقی گردیده است؛ زیرا بر پایه منابع اسلامی در حقیقت انسان همان روح اوست و روحی که شایستگی و شأنیت قرار گرفتن در جایگاه حقیقت انسانیت را داراست، روح انسانی است و نه روح حیوانی؛ زیرا علاوه بر آنکه شرافت ذاتی روح انسانی می‌تواند دلیل بر حقیقت انسان بودن باشد، در این باره روایات صریحی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد در نظام انسان‌شناسی اسلام، اصل و جوهر انسان روح انسانی است.

به نظر می‌رسد حقوق شهروندی که برای چنین انسانی تدوین می‌شود بسیار متفاوت از حقوق و تکالیفی خواهد بود که برای انسان تک ساخته یا بدون روح متعالی انسانی و جاودانه تبیین می‌شود؛ لذا مطابق سخن آیت‌الله جوادی آملی: «اگر در حقوق شهروندی از بهره‌مندی از رفاه اجتماعی مطرح می‌شود این حق نبایست منحصر به رفاه جسمانی و یا نهایتاً روح حیوانی یا همان روان باشد بلکه تعالی و کمال انسانی نیز می‌باید در آن مدنظر قرار گیرد. بر این اساس حق امر به معروف و نهی از منکر جزو حقوق شهروندی برای کمال انسانی مطرح خواهد شد و این حق منافی آزادی‌ها نخواهد بود. در واقع قلمرو حقوق شهروندی از جمله آزادی که محوری‌ترین حق شهروندی است با توجه به این ترسیم از انسان تعیین می‌شود و با این نگاه حقوق شهروندی منحصر به ابعاد جسمانی و روانی انسان نبوده و حق روح متعالی انسانی به رسمیت شناخته می‌شود. در میان مخلوقات خداوند هیچ‌یک از موجودات با این لایه پوشش داده نشده و تنها انسان به این زیور مزین گردیده است» (همان: ۱۶-۲۰).

آیت‌الله مصباح یزدی نیز می‌گوید: انسان چیزی نیست جز مجموعه‌ای از غرایز و امیال مادی و حیوانی... اما در اسلام، انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است که اصالت با روح و معنویت است و بدن مادی حامل و مرکب انسان حقیقی است انسان بدون معنویت و اخلاق و دین و توجه به خالق و معبود اساساً انسان نیست بلکه حیوانی دوبا است؛ مثل سایر حیوانات بلکه بدتر از آن‌ها

در نتیجه در تمام شئون بشری همچون حقوق مربوط به حوزه شهروندی معنویت و من واقعی و روحانی را اصل و ملاک قرار می‌دهد و دین را به صحنه دنیا و جامعه می‌کشاند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۴: ۱۱).

درواقع چنین بیان می‌دارد که در بررسی حقوق شهروندی بایستی جنبه روحانی و معنوی انسان را نیز در نظر داشت و در تعیین گستره حقوق شهروندی، آن را به‌عنوان مبنا قرار داد و ملزومات سعادت‌مندی و شکوفایی این جنبه از ابعاد وجودی انسان در مصادیق حقوق شهروندی در نظر گرفته شود و گرنه سبب تضییع و پامال شدن بخش مهمی از ابعاد وجودی انسان خواهد گردید.

اختیار انتخاب در انسان: در منظومه انسان‌شناسی قرآنی، انتخاب‌گری تکوینی و ذاتی انسان از مسلمات دین مبین اسلام بوده، مبنای بسیاری از اصول حقوقی انسان از جمله اصل حقوق شهروندی است و مسئولیت ناشی از آن و سایر مبانی انسان‌شناسی از جمله مخلوق بودن و خلیفه خداوند بودن و فطرت، محدودکننده این حق، آن هم بدون کوچک‌ترین محدودیتی در انتخاب است؛ لذا نظام اجتماعی و اقتصادی اسلام، نظام تربیتی و حقوق و جزای اسلام، نظام مدنی و حقوق مدنی و اداری اسلام همه را باید پس از توجه به این اصل شناخت. هر جا انسان از انتخاب‌گری بیافتد دیگر انسان نیست. انتخاب‌گری، توانایی انسان در ساختن سرنوشت فردی و جمعی خود است. این ساختن به‌گونه‌ای است که آدمی بر خود و جامعه خویش قدرت و سلطه می‌یابد. با این تعریف، گونه تربیت‌پذیری آدمی و تأثیر انتخاب‌گری در تربیت به‌روشنی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷: ۳: ۱۷۸).

اگرچه لازمه انتخاب‌گری مسئولیت و تکلیف است؛ ولی انتخاب‌گری، به معنی حق بودن یا بهره‌مند از حقیقت بودن هر انتخابی که انسان داشته باشد، نیست همچنانکه داشتن مسئولیت و تکلیف، دلیلی برای محدود کردن انتخاب انسان از خارج نمی‌تواند باشد بلکه خود انسان محدودیت انتخاب را انتخاب می‌کند و این انتخاب‌گری لازمه انتخاب شایسته و در نهایت کمال انسانیست؛

بنابراین انتخاب‌گری ذاتی انسان به عنوان یکی از مبانی مهم برای حقوق شهروندی بر پایه انسان‌شناسی قرآنی، بایست در حقوق و تکالیف شهروندی مورد توجه قرار گیرد و نه می‌توان تحت نام حقوق شهروندی و انتخاب‌گری ذاتی، انسان را بدون مسئولیت دانست و نه به نام مسئولیت، انتخاب انسانی را محدود نمود.

بر اساس انتخاب‌گری ذاتی انسان می‌توان گفت که فرد فرد جامعه، به تنهای یا به صورت گروهی از حقوق شهروندی برخوردار هستند و افراد، جوامع و حاکمیت بر مبنای انسان‌شناسی قرآنی مکلف به رعایت آن هستند.

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که با الهام از اصول و ضوابط اسلامی تنظیم شده، آمده است: قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی است و در خط گسستن از سیستم استبدادی در سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند (مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

بر این مبنای، «انتخاب‌گری قابل انفکاک از انسان نیست و در صورتی که انتخاب‌گری او ستانده گردد انسانیت اوست که از بین خواهد رفت. به دنبال این خصوصیت ذاتی، بسیاری از حقوق مصطلح شهروندی چه حقوق سیاسی و چه حقوق اجتماعی، اقتصادی حتی فرهنگی قابل اثبات است؛ زیرا که اجبار و یا اکراه در هر یک موجب خدشه‌دار شدن انتخاب‌گری انسان و به دنبال آن اهانت به انسانیت اوست» (حسینی کاشانی، ۱۳۹۷: ۱۸۵-۱۸۶). البته انتخاب‌گری به آن معنا نیست که نتیجه انتخاب انسان هر چه باشد حق و بهره‌مند از حقیقت است بلکه انتخاب‌گری، شرط لازم برای انتخاب شایسته و در نهایت کمال انسانی است و نه کافی؛ بنابراین نمی‌توان به نام حقوق شهروندی و انتخاب‌گری ذاتی انسان، او را رها و بدون مسئولیت دانست.

آیت‌الله مصباح یزدی در این خصوص نظر تفصیلی دقیقی دارند و می‌گویند: همان‌گونه که در زندگی فردی، هر انتخابی خواه ناخواه با هدفی که از حیات انفرادی مطلوب است ارتباطی مثبت یا منفی دارد و چنین نیست که هر انتخاب

موجب تأمین هدف مطلوب شود بلکه بعضی از انتخاب‌ها انسان را به هدف نزدیک می‌کنند و بعضی دیگر او را از آن دور می‌سازند در زندگی اجتماعی هم هر انتخابی یا هماهنگ و همسو با هدف مطلوب از حیات جمعی است یا چنین نیست و اگر هست، رفتاری مطلوب و مجاز خواهد بود و در غیر این صورت، نامطلوب و ممنوع است. در واقع، هر یک از راه‌ها و کارهای انسان در حوزه زیست اجتماعی او اگر در جهت موافق هدف زندگی باشد، خوب و شایسته است و اگر در جهت مخالف آن باشد، بد و ناشایست خواهد بود؛ چون انتخاب‌های اجتماعی انسان هم بخشی از انتخاب‌های اختیاری اوست و میزان خوبی هر انتخاب، متناسب با میزان نزدیک‌کنندگی آن به کمال غایی است و مقدار بدی هر انتخابی نیز با مقدار دورکنندگی آن از کمال نهایی تناسب دارد. به دیگر سخن، انسان دو زندگی مستقل و دارای هدف‌های جداگانه ندارد بلکه زندگی اجتماعی جزئی از حیات انسان است؛ بنابراین همان هدف کل حیات باید هدف زندگی اجتماعی هم باشد. پس میزان و نحوه استفاده از حقوق شهروندی مانند حقوق فردی و جنبه‌های دیگر حقوق، هم متصف به خوب و شایسته و بد و ناشایست است و هم نیازمند حراست و آسیب‌شناسی و آفت زدایی (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۴۷-۱۴۸).

شاید نقطه ثقل آنچه گفته شد این باشد که خداوند انسان را برای یک هدف والایی مختار آفریده و حق انتخاب به وی عطا فرموده است و انسان در گزینش مطالبات شهروندی خود، بایستی سراغ آن دسته از حقوق شهروندی برود که با فلسفه مختار آفریده شدن او - که به منظور آزمایش قرار گرفتن و کسب سعادت‌مندی در دنیا و آخرت است - در تعارض نباشد و گرنه نقض غرض شده و مبنای انتخاب‌گر بودن انسان دچار تفسیر اشتباه گردیده و یا مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. در هر حال توجه به نعمت انتخاب‌گری از سوی خداوند در منظومه آزمایش و ابتلا، انسان را به حقوق شهروندی خاصی با ابعاد و مصادیق متفاوت از آنچه در صورت نداشتن این مبنا اتخاذ می‌شود، راهنمایی می‌کند.

۲. مبانی ارزشی انسان‌شناسی

مبانی ارزشی آن دسته از مبانی هستند که ناظر به ارزش‌های انسانی هستند. ارزش‌هایی چون کرامت ذاتی و اکتسابی، خلیفه‌اللهی انسان و امانت‌داری انسان.

میان مبانی ارزشی و تعیین گستره و مصادیق حقوق شهروندی رابطه مستقیمی وجود دارد چنانکه باید ملاحظه ارزش‌های والای انسانی و صیانت از آن‌ها را در تعریف حقوق شهروندی برای انسان داشت. آن زمان که از کیفیت برخورد با انسان و تعیین حقوق او سخن می‌رود یا از آزادی فردی و اجتماعی او صحبت می‌شود و یا از حریم خصوصی و حرمت انسان گفتگو می‌شود در جهان‌بینی قرآنی، به مقام و وجه «برگزیده بودن و ماندن» و «اشرف مخلوقات بودن و ماندن» و «امانت‌دار الهی بودن و ماندن» انسان توجه می‌شود و محور و پایه قرار می‌گیرد. اگرچه در او مانع‌ساز ارزش انسانی تنها در دایره کرامت ذاتی برگرفته از انسان‌مداری تعریف می‌شود؛ اما در مکتب قرآن ارزش انسان تنها به کرامت ذاتی نیست (اگرچه بخشی از ارزش والای انسانی را به خود اختصاص می‌دهد) بلکه امانت‌داری و خلیفه‌اللهی انسان اگر نگوییم از کرامت ذاتی بالاتر است می‌توان آن‌ها را از نظر ارزشی عدل کرامت دانست. امانت‌داری و خلیفه‌اللهی در کنار کرامت ذاتی و اکتسابی که در مکتب اسلام جزو ارزش‌های والای انسانی است مبنای بسیار مهمی برای بسیاری از حقوق از جمله حقوق شهروندی است.

مبنای کرامت انسان: انسان موجودی متمایز از سایر موجودات است. خداوند پس از خلقت انسان فرمود: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴) چرا که در خلقت انسان تمام ظرافت‌کاری صورت گرفته و او متمایز به عقل و اراده گردیده است.

درواقع اولین و مهم‌ترین نکته در ارتباط با شهروند این است که او یک انسان است و این انسان به‌عنوان شاهکار خلقت در دیدگاه قرآنی موجودی است که خداوند به او کرامت بخشیده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسرا: ۷۰) این کرامت

یک کرامت اعتباری نیست نظیر آنچه در روابط میان آدمیان مطرح شده است بلکه یک کرامت واقعی است که در واقع، تابع و انعکاسی از کرامت خداوند متعال است «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۹)؛ بنابراین در تعریف و تحدید گستره و مصادیق حقوق شهروندی انسان بایستی، محفوظ ماندن کرامت انسانی، به‌عنوان یک شاخص در نظر گرفته شود و هر آن حقی که اسباب و زمینه زایل شدن یا کم‌رنگ شدن کرامت انسانی را فراهم آورد کنار گذاشته شود و متقابلاً آن دسته از حقوقی که نقشی مؤثر در تقویت کرامت انسان‌ها و شهروندان دارند، در اولویت قرار داده‌شده و جایگاه ویژه و محوری برای آن‌ها در نظر گرفته شود.

آیت‌الله جوادی آملی در این خصوص می‌گوید: در روابط دولت با افراد جامعه به‌عنوان شهروند همواره این مبنا باید مدنظر قرار گیرد و تعیین هر نوع حقوقی بدون در نظر داشتن این اصل مبنایی و نظری اصیل غیر معتبر خواهد بود. رفتار دولتمردان، تعیین قواعد حقوقی و هر نوع تعاملی با شهروندان باید با حفظ مبنای کرامت انسان همراه باشد، وگرنه از دیدگاه اسلامی مردود و غیرقابل قبول است. کرامت ذاتی و خدادادی انسان اقتضا دارد قواعدی برای حفظ آن در زندگی اجتماعی و در روابط حاکمان در نظر گرفته شود. چنانکه مهم‌ترین حق منبث از کرامت انسانی، حق حیات است. حیات و زندگی بزرگ‌ترین موهبت الهی است که به انسان اعطاشده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۶۲). دیگر حقی که بر مبنای کرامت انسان قابل توجه است آزادی است. سلب آزادی‌های سیاسی، اجتماعی افراد جز آنچه در قانون مقرر شده، مقابل کرامت انسانی و ممنوع است. توضیح آنکه، به تعبیری، «لازمه حفظ کرامت انسانی، رعایت حقوق افراد در اجتماع بشری و تعهد سپاری در عدم تخطی از آن است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۸۵).

بر مبنای کرامت انسان همه افراد بشر از آزادی‌هایی متناسب با کرامت انسانی مانند آزادی اندیشه، آزادی علم‌آموزی و انتخاب محل زندگی، مسکن، شیوه زندگی، انتخاب کردن، انتخاب شدن و انتقاد از شیوه حکومت حاکمان و...

برخوردارند. هرچند حق آزادی عقیده و بیان تا زمانی محترم است که با حق الله و حق جامعه سازگار باشد و در مقام تعارض، حق آزادی عقیده و بیان محدود می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۹۵-۹۶) البته ناگفته نماند که کسان زیادی حق الله را می‌پذیرند؛ ولی بسیاری از حقوق شهروندی را در تقابل با حق الله نمی‌دانند و متقابلاً برخی دیگر برداشتی بسیار مضیق و بسته از حق الله دارند و بر اساس آن بسیاری از حقوق شهروندی را نادیده می‌گیرند؛ لذا با پذیرش اصل کلام، بایستی تا حد امکان از تفاسیر مضیق و محدود از حق الله که مبنای محکمی ندارند احتراز نمود. در واقع ممکن است با ارائه تفاسیر مضیق و محدود، بخش عمده‌ای از حقوق شهروندی به بهانه تعارض داشتن با «مبانی» حقوق شهروندی و از جمله این مبنا، به کنار گذاشته شوند که باید از آن اجتناب نمود و این مبانی نباید مستمسکی برای نگاه‌های افراطی و تنگ‌نظرانه برای قلع و قمع حقوق شهروندی باشد مگر اینکه دلیل مستحکمی بر مخالفت آن با مبانی حقوق شهروندی ارائه گردد.

یکی دیگر از حقوق اساسی انسان‌ها که لازمه کرامت انسانی است برخورداری از امتیازات اجتماعی به‌طور عادلانه است، این حقوق خود پایه حقوق دیگری است از جمله: داشتن حکومت عادل.

باید توجه داشت کرامت انسانی صرفاً از نوع تکوینی نیست بلکه کرامت اکتسابی نیز بخش مهمی از کرامت او را تشکیل می‌دهد و بایستی در تعیین مصادیق و ابعاد حقوق شهروندی مبنا قرار گیرد چنانکه، آیت‌الله مصباح در این خصوص معتقد است: «سخن برخی در عدم امکان استفاده از کرامت و حیانی در حقوق بشر و اکتفا به کرامت عقلانی و این سخن که نویسندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر جهت جلوگیری از به وجود آمدن اختلاف با دیدگاه کشورهای سکولار، از قید این که این حقوق از جانب خداوند به انسان واگذار شده است، پرهیز کردند. خالی از اشکال نبوده و به گونه‌ای تسلیم در برابر سکولاریسم و به رسمیت شناختن آن در برابر وحی که نه فقط برای مؤمنین بلکه برای عموم بشر معرفت‌زاست، محسوب می‌شود و لذا در خصوص حقوق شهروندی کرامت

ارزشی و اکتسابی بدون هیچ ایرادی می‌تواند مبنا باشد. در واقع بر اساس انسان‌شناسی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی، انسان دارای کرامت است هم کرامت ذاتی که به همه انسان‌ها تعلق دارد و هم کرامت اکتسابی که مختص مؤمنین و با تقویان است؛ لذا هیچ نظام حقوقی حق ندارد به بهانه دفاع از آزادی بیان و قلم به کرامت و شرافت انسان‌ها و مقدسات مقبول و معقول آن‌ها اهانت نماید؛ بنابراین آزادی بیان و قلم مشروط به عدم اهانت و اخلال به کرامت و شرافت اکتسابی انسان‌ها است. انسان دارای حرمت است و حق دارد در جامعه به‌طور محترمانه زندگی کند؛ کسی حق ندارد با گفتار و رفتار خویش، حیثیت او را با خطر مواجه سازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۲۸۵) یا کسی که مثلاً بی‌گناهی را عمداً به قتل می‌رساند، باید کشته شود، چون او دیگر کرامت ندارد یا اگر کسی با عقاید درست و اخلاق نیک انسان‌ها سرسخت و پیکار داشته باشد یا به آن توهین کند، در واقع چیزی والاتر از جان انسان‌ها را آماج کین و دشمنی قرار می‌دهد و شایسته مجازات سنگین است. در واقع در این گونه موارد باید پرسید؛ کسی که به کرامت انسانی دیگران اعتنا ندارد و همواره هموعان خود را شکنجه می‌کند و به قتل می‌رساند، چرا کرامتش محفوظ بماند؟ (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۹۳-۹۴، ۱۰۴)

خلیفه‌اللهی انسان: نقش انسان در برخورد با زندگی‌اش نقش استخلاف و استثمات است؛ یعنی خداوند انسان را در زمین جانشین خود ساخته و به او مقام امامت بخشیده است. در این جامعه زمینی رابطه انسان با طبیعت رابطه مالک و مملوک نیست بلکه رابطه «امین» با مورد امانت است؛ و رابطه انسان با برادرش (انسان دیگر) در هر پایگاه اجتماعی، رابطه دو همکار در انجام وظیفه خلافت الهی است؛ نه اینکه رابطه حاکم و محکوم، مالک و مملوک یا خدایی و بندگی باشد (صدر، بی‌تا: ۳۵-۳۶)؛ بنابراین نقش خلیفه‌اللهی انسان در حقوق شهروندی بسیار پررنگ و محسوس است و تأثیر شگرفی در تک‌تک حقوق شهروندی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قضایی دارد.

شهید صدر (ره) در این باره می‌گوید: پذیرش خلافت عمومی انسان با

رد حاکمیت‌ها و خلافت‌های غیر الهی، ممکن است؛ زیرا بدون نفی حاکمیت‌های دیگر اصولاً پذیرش حاکمیت و خلافت خود معنا ندارد. به علاوه انسان در جهت وابستگی به مرکزیت توحید است که می‌تواند مفهوم خلافت عمومی خود را در زمین تحقق بخشد و دست‌های سلطه‌گران را از سر خود کوتاه نماید. جامعه انسانی قبل از هرگونه وابستگی و تعلق، وابسته و منسوب به یک مرکز است و آن مستخلف (مرکزیت خلافتش) یعنی خداوند سبحان است که او را جانشین خود در زمین قرار داده است. بر مبنای خلیفه‌اللهی انسان با پذیرش حاکمیت مطلق الهی و این که او همه مردم را جانشین خود در زمین قرار داده است نه فرد، گروه یا طبقه خاصی را و همگان در این جانشینی ذاتاً باهم برابرند، سلطه‌جویی و برتری خواهی نفی می‌شود و آزادی انسان حفظ و رعایت می‌گردد. از این دیدگاه حتی امتیازات معنوی و تقوا و ایثار در راه خدا هیچ‌گونه برتری سیاسی - اجتماعی و سلطه‌ای را برای انسان‌ها به وجود نمی‌آورد (صدر، ۱۳۹۹: ۴۷-۴۸).

آیت‌الله جوادی آملی در تبیینی زیبا از مبنای خلیفه‌اللهی انسان می‌گوید: «تحقق نظریه خلافت عمومی انسان راهی برای رسیدن به عدل و قسط در جامعه بشری است. قابل توجه است که جانشین باید سمت و شرایط جانشینی را از جانب منوب عنه خویش دریافت کند. اگر کسی جانشین رئیسی شد هرگز نمی‌تواند خود را رئیس بداند؛ کسی که به مقتضای خلیفه‌اللهی عمل نمی‌کند انسانیت وی مصداق حقیقی خود را از دست می‌دهد و در پی آن کرامت و شرافتی هم برای وی مطرح نیست؛ زیرا همه کرامت‌های انسان به پاس خلافت اوست؛ وقتی قانون خلافت رعایت نگردد اصل خلافت نیز منتفی است و با انتفای آن، همه شئون وابسته به آن نیز رخت برمی‌بندد. حقوق شهروندی انسان باید بر اساس واقعیت «خلیفه‌اللهی» بشر تنظیم شود نه بر اساس «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) ارزش انسان و به تعبیری انسانیت انسان به خلافت الهی اوست و خلیفه‌اللهی انسان به پذیرش ربوبیت الهی است. اگر در چنین فضایی حقوق شهروندی انسان بررسی شود، راه درستی در پیش گرفته شده است که هم کرامت انسان محفوظ

می‌ماند و هم هویت وی و اگر خدایی انسان، محور تعیین حقوق او باشد، نه چیزی از کرامت او باقی می‌ماند و نه از هویت او، چون چنین پنداری نه منطبق بر ساختار هستی انسان است نه مطابق با نظام هستی و نه هماهنگ با گذشته و حال و آینده جامعه بشری. انسان حریت دار و دارای حقوق فراوانی است زیرا صاحب کرامت است؛ اما تفتن و توجه به این نکته نیز ضروری است که همه کرامت‌ها و ارزش‌های انسانی به استناد مقام خلیفه‌اللهی است. کرامت او باید در کنار خلافتش تحلیل و تفسیر گردد، کرامت تنها با اتصال به خلافت معنا پیدا می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۶-۲۰).

بنابراین، انسان آزاد نبوده و در خلأ تعریف نشده که هر طور بخواهد حقوق شهروندی خود را تعریف و تعیین کند بلکه جایگاه و سِمَتی که برای او مشخص شده، تأثیر تام و تمام در تعیین حقوق شهروندی‌اش دارد؛ به عبارتی خداوند، حق اختیار و انتخاب حقوق شهروندی را بلاشرط به او تفویض نموده و مشروط به لحاظ نمودن جایگاه والای خلیفه‌اللهی و ملاحظه منافع (خواسته‌ها و مطالبات) مستخلف، این حق به او اعطاء شده است؛ به نحوی که غفلت از مصالح، مطالبات و خواسته‌های مستخلف، مساوی با عزل شدن از مقام خلیفه‌اللهی و از مقام تصمیم‌گیری است و بدون لحاظ آن جایگاه، اگر تصمیمی گرفته شود و حقوق شهروندی تعریف و تعیین گردد، بی‌منا بوده و مشروعیت و اعتبار ندارد.

سپرده شدن امانت بزرگ الهی به انسان: انسان امانت‌دار الهی بوده و تنها موجودی است که امانت (هرچه باشد) را پذیرفت. مفتخر شدن به جایگاه امانت‌داری برای انسان در حقوق او از جمله حقوق شهروندی تأثیر بسزایی دارد چراکه با این صفت ارزشی، مسئولیتی متوجه انسان می‌شود که عدم رعایت آن و عدم پذیرش اقتضائات آن، انسان را از رسیدن به کمالش باز می‌دارد. امانت‌داری انسان، قلمرو بسیاری از حقوق ثابت شده با مبانی دیگر از جمله کرامت و انتخاب‌گری را مشخص می‌کند به گونه‌ای که با رعایت این مبنای مهم انسان‌شناختی قرآنی، بسیاری از اموری که بر پایه او مانیم و مکاتب دگراندیش

در قلمرو حق آزادی به عنوان مثال می‌گنجد خارج کرده و آن را تخصصاً از حقوق شهروندی خارج می‌داند. اگرچه این معنای انسان‌شناسی بیشتر ناظر به قلمرو حقوق شهروندی می‌شود و جنبه تکلیفی و حدودی آن پررنگ‌تر است؛ اما خود امانت‌داری می‌تواند موجب یا تقویت‌کننده برخی حقوق شهروندی باشد. از جمله این حقوق می‌توان به حفظ محیط‌زیست یا حریم خصوصی اشاره کرد.

«امانت‌داری به گونه‌ای بر معناداری زندگی بشری و هدفمند بودن او تکیه می‌کند که این امر در مهندسی حقوق و تکالیف شهروندی برای رسیدن به کمال و سربلندی در این مأموریت اساسی انسانی نقش بی‌بدیلی دارد. زمانی که در حقوق شهروندی از رفاه و آسایش سخن گفته می‌شود یا آزادی بیان و مطبوعات، حفظ جایگاه والای انسانی در امانت‌داری لازم است؛ بنابراین شهروند حقی در اضلال مردم یا بی‌بندوباری ندارد چراکه او مسئولیتی را پذیرفته است و امانتی بر دوش کشیده است که به انسانیت او گره خورده و نمی‌تواند از آن سرباز زند (حسینی کاشانی، ۱۳۹۷: ۱۹۸-۱۹۹).

باید حقوق شهروندی را طوری تعریف کرد که منجر به خلع شدن انسان از مقام امانت‌داری در نزد خداوند نگردد. در این راستا صرفاً آن بخش از حقوق شهروندی، اعتبار و مشروعیت دارد که زمینه تقویت و رشد جایگاه امانت‌داری انسان را فراهم آورد یا حداقل سبب تنزل از آن نشود و احیاناً مهر خیانت بر پیشانی او زده نشود.

در این مقام نیز بایستی از افراط و تفریط به دور ماند و همچنانکه نمی‌توان تمام حقوق احصا شده برای شهروندی در دنیا را هم‌راستا با مقام امانت‌داری انسان دانست، چنان هم نباید باشد که با تفاسیر مضیق و تنگ‌نظرانه، غالب حقوق را به سمت معارض بودن با مقام امانت‌داری انسان سوق دهیم و سلب حق بودن از آن‌ها شود بلکه لازم است اصل را بر عدم تعارض گذاشت مگر اینکه دلیل محکمی بر معارض بودن یک حق، با مقام امانت‌داری انسان ارائه شود و آن حق را از ذیل دایره حقوق شهروندی خارج سازد و تخصیص زند.

۳. مبانی گرایشی انسان‌شناسی

مبانی گرایشی آن دسته از مبانی هستند که ناظر به خصوصیات و ویژگی‌های گرایشی انسانی هستند. خصوصیتی که گرایش‌های ناظر به طبیعت و فطرت انسانی را هویدا می‌نماید. همچون گرایش به نیکی و اعمال نیک، علم‌خواهی و کمال‌طلبی انسان که از ذات او نشئت می‌گیرد و نقش بسیار مهمی در حقوق شهروندی دارد:

وجود فطرت در انسان: در آیات بی‌شماری، خداوند انسان را موجودی فطرتاً خداجو و خداشناس معرفی می‌نماید. بنا به دلالت این دسته از آیات خداجویی و خداشناسی جزو ذات و فطرت انسان بماهو انسان است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ» (روم: ۳۰). بر اساس نظریه فطرت، دین‌نیازی است که از متن وجود بشر جوشیده و با تاروپود هستی انسان تنیده است و فطرت سالم انسانی دعوت الهی (دین) را استجابت می‌کند. البته به دلیل فطری بودن دین، مبارزه با آن، جنگ با طبیعت و نیمی از هستی وجودی انسان است که درنهایت، محکوم به شکست است (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۳۳)؛ بنابراین دین، تنها راه رهنمود انسان به تکامل الهی و ذاتی، ارزش‌ها و واقعیت‌های ذاتی مختص انسان است و پاسخ به تمایلات فطری بشر، پاسخ به تمایلات طبیعی بشر (تمایلات «طبیع»، «غریزه» و «فطرت») است؛ یعنی منشأ حقوق انسان، «طبیعت» اوست و تساوی و آزادی انسان‌ها در حقوق طبیعی، برخاسته از متن خلقت است. اندیشمندان طرفدار تساوی و آزادی به‌عنوان حقوق فطری انسان‌ها نیز دلیلی جز این نداشتند (مطهری، ۱۳۷۰: ۲: ۱۷) به‌عبارت‌دیگر، قوانین علمی کلی حاکم بر طبیعت، واقعیت عینی دارند؛ اما واقعیت عینی آن‌ها ورای این واقعیت عینی است که آب حاصل ترکیب دو اتم یدروژن و یک اتم اکسیژن است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۷۵)؛ بنابراین حقوق طبیعی و فطری از آنجا پیداشده که دستگاه خلقت با روشن‌بینی و توجه به هدف، موجودات را به‌سوی کمالاتی که استعداد آن‌ها را در وجود آن‌ها نهفته است، سوق می‌دهد. پس یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای شناسایی حقوق

واقعی انسان‌ها کتاب پرارزش آفرینش است (مطهری، ۱۳۷۰: ۲: ۱۷۹)؛ زیرا با وجود اینکه عالم طبیعت به‌طور مستمر در حال تغییر، تحول و تبدیل است، بر این تصور و تغییر، قوانین ثابتی حکومت می‌کند و موجب می‌شود که یک مجموعه یکپارچه را تشکیل دهد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۶۲) این همان «طبع»، «غریزه» و «فطرت» انسانی است که در صورت تخلف از قوانین آن، جلوی مسیر تکامل جسمی و روحی او را گرفته و موجب نقض غایت تکوینی انسانی می‌شود، چراکه هر «غریزه طبیعی» به‌مثابه «قانونی طبیعی»، مبنای یک «حق طبیعی» است (مطهری، ۱۳۷۰: ۲: ۱۷۹).

بنابراین قواعد ناظر به حقوق شهروندی هیچ‌گونه تقییدی نسبت بدان وارد نمی‌شود و در نتیجه، مدعای اکثریت فلاسفه مسلمان، مبنی بر عدم تناقض قوانین الهی و قوانین طبیعی تأیید می‌شود؛ زیرا این حقوق، مقید به امری نیست و علی‌الاطلاق بر «طبیعت» انسان بارشده است (بن آچورید، ۱۹۹۷: ۹-۱۲). فطرت، حقیقتی یکسان و همگانی در میان انسان‌هاست که آن‌ها را به سمت کمال و حقیقت سوق می‌دهد و جامع حقیقت انسانی است. بر اساس نظریه فطرت، انسان دارای ادراکات و گرایش‌های فطری است. بر این اساس نمی‌توان انسان‌ها را صرفاً ظروفی خالی تصور کرد. در این راستا تمامی انسان‌ها به‌صورت عام و تمامی شهروندان دارای گرایش‌های فطری و مشترک هستند که از جمله گرایش به حقیقت، گرایش به فضیلت، گرایش به زیبایی، گرایش به خلاقیت، گرایش به جاودانگی و گرایش به پرستش و عشق است. این بدان معنی است که در تعیین مصادیق و گستره حقوق شهروندی، لاجرم باید گرایش‌های فطرت انسانی را لحاظ نمود و مبنای قرار داد وگرنه به‌مثابه حرکت ماشین در سنگلاخ خواهد بود و پیش نخواهد رفت. حقوق شهروندی که در تعارض با فطرت انسانی باشد گویا در مقابل نظام خلقت قد علم کرده و ناگفته پیداست که در چنین وضعیتی، تمام عناصر نظام خلقت به‌عنوان یک مجموعه کاملاً هماهنگ و به‌هم‌پیوسته، به مقابله و مبارزه با چنین حقوقی برمی‌خیزند و راهی جز زوال و نابودی برای چنین حقوقی نمی‌ماند.

در این راستا، آیت‌الله مصباح، در مقایسه دو نگاه غربی و دینی در موضوع فطرت می‌گوید: نگاه خدامحور به حقوق شهروندی را باید کاملاً متفاوت با دیدگاهی دانست که در قرون وسطی منشأ نگرشی غیرقابل قبول به انسان گردید. در خداشناسی قرون وسطایی از «هبوط» نهاد بشر بحث می‌شد و امکان نجات او را تنها با توفیق الهی و از طریق فدا شدن مسیح مطرح می‌ساخت. در این دیدگاه تعبیر «وجدان گناهکار» مطرح بود که بر مبنای آن فلاسفه قرون وسطی انسان را موجودی ذاتاً گناهکار می‌دانستند که بعد از قرون وسطی در برابر این تعبیر و در بستر اومانیزم، تعبیر «وجدان پاک» مطرح شد؛ اما در نگاه اسلام هرچند انسان مخلوق خداست اما از کرامت خدادادی برخوردار است و فطرت خداجو در نهاد آدمی، گواه چنین کرامتی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۹۸).

عبودیت و وابستگی خاطر انسان به خدا: بندگی و عبودیت از ویژگی‌های اساسی دیدگاه اسلامی در مورد انسان است؛ تنظیم هرگونه قاعده‌ای به‌عنوان حقوق انسان باید با توجه به این خصیصه صورت پذیرد. عدم توجه به عامل عبد بودن و خداجویی انسان در وضع قواعد حقوقی از سوی مقام واضع یعنی دولت، باعث بی‌اعتباری آن قواعد خواهد بود (احمدپور، ۱۳۸۷: ۱۳۳).

از منظر آیت‌الله مصباح یزدی اساساً کل جهان هستی وابسته و نیازمند به آفریدگار یگانه و بی‌نیاز است کل ما سوی تکویناً عبد محض اوست و محال است که از این عبودیت تکوینی خارج شود؛ زیرا خروج از این عبودیت به معنای نیستی و عدم است؛ یا باید بود و هستی وابسته و نیازمند داشت یا باید نبود، شق سومی در کار نیست و نمی‌توان هم بود و هم هستی ناوابسته و بی‌نیاز داشت این نگرش و بینش، انسان را از این پندار باطل که در زندگی خود مستقل و مستغنی است و لزومی ندارد که از احدی اطاعت و تبعیت داشته باشد می‌رهاند. از دیدگاه فلسفی آزادی مطلق و کامل به کلی غلط و نا پذیرفتنی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۸۸).

براین مبنا انسان در برابر وجودی که هستی خود را از او دارد مسئول و مکلف

است و باید در حوزه حقوق شهروندی پاسخگویی تکالیفی باشد که در برابر او بر عهده دارد. این ازان‌روست که اساساً قوانین اجتماعی و حقوقی واقعیت‌هایی دورویه‌اند یک رویشان اثبات حق و اختیار برای کسی می‌کند و روی دیگرشان اثبات تکلیف و وظیفه بر سایرین و این همان متضایف بودن حق و تکلیف و توأم بودن آن دو در حوزه حقوق اجتماعی و شهروندی است.

می‌توان گفت که جمیع حقوق فردی که بر قوانین موضوعه حاکم‌اند، اموری هستند که انسان در مسیر حرکت کمال جوینانه خود بدان‌ها نیاز مبرم و مؤکد دارد. وقتی هر انسانی باید در مسیر استکمال خود که همان عبادت و عبودیت خدای متعال است گام بردارد، باید هر چه را که در این مسیر و حرکت موردنیاز و محل حاجت است، به‌عنوان حق فرد در حوزه شهروندی و غیر شهروندی بپذیریم.

ج) مبانی معرفت‌شناسی

بخشی از تفاوت برداشت‌ها از مفهوم حق و متعاقباً حقوق شهروندی، تابعی است از تفاوت برداشت‌ها و اختلاف دیدگاه‌ها در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی. برداشت اسلام و قرآن از هستی‌شناسی برداشت ویژه‌ای است که در اندیشه قرآنی وجود دارد. دین اسلام مبتنی بر تعقل و تدبیر در امور برای کشف حقایق است و در این میان، شناخت منحصر در امور مادی نمی‌شود. هستی‌شناسی اسلامی، شناختی متفاوت و البته واقعی، از انسان و هدف او به دست می‌دهد که مبنای تعیین حقوق شهروندی او قرار می‌گیرد. مکاتب مادی که هستی‌شناسی آنان متوقف بر انحصار انسان در بعد مادی وی است، مطمئناً برداشتی متفاوت از حقوق انسان خواهند داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۶۱) درواقع اگر انسان مبنای معرفتی خود را عقل خدادادی قرار دهد که قوه تمییز خوب از بد، درست از نادرست و حق از باطل است و چنین عقلی مطابق با قسط و عدل و انصاف و سایر فضائل اخلاقی حکم می‌کند در این صورت شناخت گستره و مصادیق حقوق شهروندی بسیار متفاوت خواهد بود با حالتی که انسان مبنای معرفتی

خود را هوی و هوس قرار دهد که به دنبال اسراف و اتراف و منافع فردی از نوع حیوانی و نباتی است و توجهی به درست و غلط بودن و حق و باطل بودن آن ندارد.

توضیح آنکه معرفت‌شناسی ناظر به چگونگی دستیابی به حقیقت، حجیت و منابع اعتبار آن بنا به روایت اسلامی است. عقل یکی از مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناسی است که هرگونه بحثی از مبانی حقوق شهروندی در آموزه‌های اسلامی بدون توجه به آن کامل نخواهد بود. عقل از دیدگاه اسلامی در مقایسه با دیگر قوای بدن از ارزش والاتری برخوردار است. شناخت مبتنی بر عقل، شناخت حقیقی است که امام علی (ع) فرموده است: «لَيْسَتْ الرَّوِيَّةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِنْبَصَارِ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا وَلَا يَغْشَى الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ» (نهج البلاغه: ح ۲۸۱)؛ هرگز اندیشه خردمندانه را نمی‌توان با دیدن چشم و شناخت حسی برابر دانست، چه‌بسا که چشم‌ها به صاحب خود دروغ بگویند؛ اما آنکه از عقل راه بجوید، عقل به او خیانت نخواهد کرد.

وجود عقل در درون آدمی از وی یک موجود انتخاب‌گر ساخته است. در نتیجه انسان در پرتو آن صاحب‌اختیار و اراده بوده، آزادی انسان بر اساس عقل پذیرفتنی خواهد بود. آیت‌الله مصباح یزدی در خصوص جایگاه عقل در مسیر معرفتی انسان می‌گوید: «عقل به‌عنوان ابزار نیل به معرفت آن‌قدر جایگاه و ارزش دارد که در نگاه قرآنی، اگر از انسانی که می‌تواند با نیروی عقل خود، درباره رفتار خود بیندیشد و دست به انتخاب بزند و با قدرت اراده خویش آن را عینیت ببخشد، اختیار و انتخاب سلب شود، در حقیقت امتیاز انسانی او از او گرفته‌شده است و از این‌رو قرآن کتاب آسمانی بارها مردم را به اندیشیدن تحریض کرده است و بارها نیز کسانی را که قدرت عقلانی و اندیشه خویش را به کار نمی‌گیرند نکوهش کرده است. قرآن کریم تا آنجا پیش رفته است که افرادی را که از نیروی عقلانی خویش بهره نمی‌جویند به انعام (چهارپایان) تشبیه کرده است و حتی از آن‌ها نیز گمراه‌تر می‌داند. بدین جهت در اندیشه اسلامی هرگز اندیشیدن و فراهم آوردن زمینه‌های تفکر برای مردم و دعوت آنان

به انتخاب پس از اندیشه کردن مطرود نیست و از کمال مطلوبیت نیز برخوردار است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۹۵-۹۶).

بنابراین، هر تعریفی از محدوده و گستره حقوق شهروندی بایستی با مداخله‌گری نظام عقلی بشر و با محور قرار دادن انسان عقل پیشه و عاقل اتخاذ شود وگرنه ذات جوهری انسان از او گرفته شده است و خروجی آن نمی‌تواند منتسب به انسان بماهو انسان باشد؛ زیرا انسان بدون لحاظ وجه عقلانیتش، حیوانی بیش نیست و ناگفته پیداست که حقوق شهروندی برای حیوان ابعادی متفاوت و متمایز دارد؛ البته اگر حقوقی وجود داشته باشد زیرا غالب آن‌ها در منظومه حیات عقلانی تعریف می‌شوند.

نتیجه‌گیری

این تحقیق با هدف بررسی دیدگاه‌های محققان قرآنی و به‌ویژه آیت‌الله مصباح یزدی در موضوع شناخت مبانی حقوق شهروندی از منظر قرآن کریم با جمع‌آوری داده کتابخانه‌ای و روش تحلیل استدلالی استنباطی صورت گرفته است.

نتایج این تحقیق حاکی از آن است که گستره، ابعاد و مصادیق حقوق شهروندی مبتنی بر مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی قرآنی و دینی کاملاً متفاوت با گستره، ابعاد و مصادیق حقوق شهروندی مبتنی بر مبانی مادی گرایانه غربی است.

طبق این تفسیر:

۱. مطابق جهان‌بینی الهی بر پایه خالقیت و مالکیت و مدیریت و ... خالق و مالک و مدبر انسان در تعیین گستره و مصادیق حقوق و تکالیف او نقش بی‌بدیلی دارد. شهروند مخلوق خداوند است و باید به اوامر و نواهی او و راهنمایی‌های او برای زندگی بهتر برای این دنیا و آخرت اهتمام و توجه داشته باشد. در واقع همین که ارتباط بین خالق و مخلوق و نحوه تعلق و ارتباط فی‌مابین آن‌ها تصور شود لاجرم و بلافاصله ما را به تصدیق مبنا قرار دادن و مبنا بودن خواسته‌های خالق در تعریف گستره و ابعاد و مصادیق حقوق شهروندی مخلوق رهنمون می‌سازد.

۲. در بررسی حقوق شهروندی بایست جنبه روحانی و معنوی انسان را نیز در نظر گرفت و در تعیین گستره حقوق شهروندی به‌عنوان مبنا قرار داد و ملزومات سعادت‌مندی و شکوفایی این جنبه از ابعاد وجودی انسان در مصادیق حقوق شهروندی در نظر گرفته شود وگرنه سبب تضییع و پامال شدن بخش مهمی از ابعاد وجودی انسان خواهد گردید.

۳. خداوند انسان را برای یک هدف والایی، مختار آفریده و حق انتخاب به وی عطا فرموده است و در نتیجه انسان در گزینش مطالبات شهروندی خود، بایستی سراغ آن دسته از حقوق شهروندی برود که با فلسفه مختار آفریده شدن او - که به‌منظور آزمایش قرار گرفتن و کسب سعادت‌مندی در دنیا و آخرت است - در تعارض نباشد وگرنه نقض غرض شده و مبنای انتخاب‌گر بودن انسان دچار تفسیر اشتباه گردیده یا مورد سوءاستفاده قرار گرفته است.

۴. در تعریف و تحدید گستره و مصادیق حقوق شهروندی انسان بایستی، محفوظ ماندن کرامت انسانی، به‌عنوان یک شاخص در نظر گرفته شود و هر آن حقی که اسباب و زمینه زایل شدن یا کم‌رنگ شدن کرامت انسانی را فراهم آورد کنار گذاشته شود و متقابلاً آن دسته از حقوقی که نقشی مؤثر در تقویت کرامت انسان‌ها و شهروندان دارند، در اولویت قرار داده‌شده و جایگاه ویژه و محوری برای آن‌ها در نظر گرفته شود.

۵. در تعیین مصادیق و گستره حقوق شهروندی، لاجرم باید گرایش‌های فطرت انسانی را لحاظ نمود و مبنا قرار داد وگرنه به‌مثابه حرکت ماشین در سنگلاخ خواهد بود و پیش نخواهد رفت. حقوق شهروندی که در تعارض با فطرت انسانی باشد گویا در مقابل نظام خلقت قد علم کرده و ناگفته پیداست که در چنین وضعیتی، تمام عناصر نظام خلقت به‌عنوان یک مجموعه کاملاً هماهنگ و به‌هم‌پیوسته، به مقابله و مبارزه با چنین حقوقی برمی‌خیزند و راهی جز زوال و نابودی برای چنین حقوقی نمی‌ماند.

۶. هر تعریفی از محدوده و گستره حقوق شهروندی بایستی با مداخله‌گری نظام عقلی بشر و با محور قرار دادن انسان عقل‌پیشه و عاقل اتخاذ شود وگرنه ذات

جوهری انسان از او گرفته شده است و خروجی آن نمی‌تواند منتسب به انسان بماهو انسان باشد؛ زیرا انسان بدون لحاظ وجه عقلانیتش، حیوانی بیش نیست و ناگفته پیداست که حقوق شهروندی برای حیوان ابعادی متفاوت و متمایز دارد و غالب آن‌ها در منظومه حیات عقلانی تعریف می‌شوند.

۷. اگر انسان مبنای معرفتی خود را عقل خدادادی قرار دهد که قوه تمییز خوب از بد، درست از نادرست و حق از باطل است و چنین عقلی مطابق با قسط و عدل و انصاف و سایر فضائل اخلاقی حکم می‌کند در این صورت شناخت گستره و مصادیق حقوق شهروندی بسیار متفاوت خواهد بود با حالتی که انسان مبنای معرفتی خود را هوی و هوس قرار دهد که به دنبال اسراف و اتراف و منافع فردی از نوع حیوانی و نباتی است و توجهی به درست و غلط بودن و حق و باطل بودن آن ندارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه (۱۳۸۶). ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات زهد.
- احمدپور، ایوب. (۱۳۸۷). «درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در اسلام». مجله پژوهش‌های اسلامی. شماره ۳. صص ۱۱۹-۱۴۴.
- احمدزاده، مصطفی. (۱۳۸۴). «حقوق شهروندی». نشریه: مجله اندیشه. سال ۱۱. شماره ۶. صص ۴۳-۵۳.
- آچورید، بن. (۱۹۹۷م). «ماهیت عقل و وحی در فلسفه حقوق مؤلفان اهل سنت و در حقوق اساسی». مجموعه مقالات اولین همایش علمی شبکه حقوق اساسی. تونس.
- پروین، فرهاد. (۱۳۸۷). «حقوق شهروندی در سیره نبوی در حقوق ایران». مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی. شماره ۷۲. صص ۸۹-۱۱۸.
- دیویدسون، آلیستر و کاستلز، استفان. (۱۳۸۲). شهروندی و مهاجرت، جهانی شدن و سیاست تعلق (ترجمه فرامرز تقی لو)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). حق و تکلیف در اسلام. چاپ دوم. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). فلسفه حقوق بشر. چاپ پنجم. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). حیات حقیقی انسان در قرآن. قم: انتشارات اسراء.
- حسینی بهشتی، محمدحسین. (۱۳۹۷). سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شهید بهشتی. جمع‌آوری توسط محمدرضا سرابندی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی بهشتی، محمدحسین. (۱۳۹۰). شناخت از دیدگاه فطرت. تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی.
- حسینی کاشانی، روح‌اله. (۱۳۹۷). مبانی انسان‌شناسی حقوق شهروندی در اسلام. رساله دکتری دانشکده الهیات دانشگاه علامه طباطبایی.
- حقیقت، صادق؛ میر موسوی، علی. (۱۳۸۱). مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- رسولی فرد، زینب. (۱۴۰۰). «حقوق شهروندی در اسلام از دیدگاه امام علی (ع)». فصلنامه رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی. شماره ۹. صص ۵۱-۷۸.
- صدر، محمدباقر. (۱۳۹۹). خلافت انسان و گواهی پیامبران. ترجمه سید جمال موسوی. تهران: روزبه.
- صدر، محمدباقر. (بی‌تا). الاسلام یقود الحیاة. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. چاپ پنجم. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عباسی، فرهاد. (۱۴۰۰). «حقوق شهروندی در قرآن کریم و آموزه‌های پیشوایان دین». فصلنامه مطالعات حقوق شهروندی. شماره ۲۴، صص ۲۹۳-۳۲۰.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۱). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. ج ۴، چاپ ۱۹. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۲). *حقوق بشر از دیدگاه اسلام*. چاپ دوم. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۷). *حقوق و سیاست در قرآن*. نگارش محمد شهبازی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۰). *فلسفه تاریخ*. چاپ دوم. تهران: انتشارات صدرا.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹). *نظریه حقوقی اسلام*. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). *انسان‌شناسی در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). *مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام*. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۱). *فطرت*. تهران: انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده عمران.



References

- * The Holy Qur'an.
- * Nahj al-Balaghah (1386). Translated by Mohammad Dashti, Tehran: Zuhd Publications.
- Abbasi, Farhad. (1400). "Citizenship Rights in the Holy Qur'an and the Teachings of Religious Leaders". *Quarterly Journal of Citizen Rights Studies*. Issue. 24, pp. 293-320.
- Achor Yad, Ben. (1997). "The Nature of Reason and Revelation in the Philosophy of Law of Sunni Authors and in Basic Law". Collection of Articles of the First Scientific Conference of the Basic Law Network. Tunisia.
- Ahmadpour, Ayyub. (1387). "An Introduction to the Basics of Civil Rights in Islam". *Journal of Islamic Research*. Issue 3. pp. 119-144.
- Ahmadzadeh, Mustafa. (1384). "Civil Rights". Publication: Andisheh Magazine. Vol. 11. Issue 6. pp. 43-53.
- Al-Sadr, Mohammad Baqir. (n.d.). *Islam Leads Life*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Al-Sadr, Muhammad Baqir. (n.d.). *The Caliphate of Man and the Testimony of the Prophets*. Translated by Seyyed Jamal Mousavi. Tehran: Roozbeh.
- Davidson, Alister and Castells, Stephen. (1382). *Citizenship and Migration, Globalization and the Politics of Belonging* (translated by Faramarz Taghilu), Tehran: Institute for Strategic Studies.
- Haghighat, Sadegh; Mir Mousavi, Ali. (1381). *Basics of Human Rights from the Perspective of Islam and Other Schools*. Tehran: Cultural Institute of Contemporary Knowledge and Thought.
- Hosseini Beheshti, Mohammad Hossein. (1390). *Cognition from the Perspective of Nature*. Tehran: Foundation for Publishing Shahid Beheshti's Works and Thoughts.
- Hosseini Beheshti, Mohammad Hossein. (1397). *Lectures and Interviews of Shahid Beheshti*. Collected by Mohammad Reza Sarabandi. Tehran: Islamic Revolution Documents Center.
- Hosseini Kashani, Ruhollah. (1397). *Basics of Anthropology of Civil Rights in Islam*. PhD. thesis, Faculty of Theology, Allameh Tabatabaei University.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1384). *The True Life of Man in the Qur'an*. Qom: Israa Publishing.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1385). *Right and Duty in Islam*. Second edition. Qom: Israa Publishing.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1386). *Philosophy of Human Rights*. Fifth edition. Qom: Israa Publishing.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi. (1388). *Anthropology in the Qur'an*. Qom: Imam Khomeini (RA) Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi. (1388). *Fundamentals of Human Rights from the Islamic Perspective*. Imam Khomeini (RA) Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi. (1389). *Islamic Legal Theory*. Imam Khomeini (RA) Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi. (1370). *Philosophy of History*. Second edition. Tehran: Sadra Publications.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi. (1377). *Law and Politics in the Qur'an*. Written by Mohammad Shahrabi. Qom: Imam Khomeini (RA) Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi. (1381). *Questions and Answers*. Vol. 4, Edition 19. Qom: Imam Khomeini (RA) Educational and Research Institute.

- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi. (1392). Human Rights from the Perspective of Islam. Second edition. Qom: Imam Khomeini (RA) Educational and Research Institute.
- Motahari, Morteza. (1361). Fetrat. Tehran: Islamic Association of Architecture Faculty Students.
- Parvin, Farhad. (1387). "Civil Rights in Sirah Nabaviyah in Iranian Law". Journal of Islamic Social Research. Issue 72. pp. 89-118.
- Rasoulifard, Zeinab. (1400). "Citizenship Rights in Islam from the Perspective of Imam Ali (AS)". Quarterly Journal of New Approaches in Islamic Studies. Issue 9. pp. 51-78.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein. (1374). Translation of Tafsir al-Mizan. Fifth edition. Qom: Qom Seminary Teachers' Association: Islamic Publications Office.



| Extended Abstract |

The Basics of Citizenship Rights in the Perspective of Contemporary Qur'anic Researchers with Emphasis on the Views of Ayatollah Mesbah Yazdi

Fatemeh Zaker ; Seyed Isa Mostarhami ; Ali Ghazanfari

“Citizenship rights” is a set of regulations and laws that are considered equally in various aspects of civil, political, social, cultural and judicial rights for the citizens of a country, who, in turn, are obliged to provide responsible assistance to their political community (the state). The essence of the research on the issue of “citizenship rights” lies in its theoretical foundations, and if we neglect to understand these foundations, we may make mistakes in analyzing the rules related to it. As today, the difference in philosophical attitudes and the concept and purpose of man and human life and the contradictory cultural and social values that govern Quranic thinking and materialistic thinking have caused differences to emerge in the confrontation of religious thought and materialistic thought with the concept of “citizenship rights”. In this regard, the Holy Qur'an has a series of principles on which it has established its citizenship laws.

Research Objective

This research aims to examine the views of Quranic scholars, especially Ayatollah Misbah Yazdi, on the issue of understanding the foundations of citizenship rights from the perspective of the Holy Qur'an by collecting library data and using the method of deductive reasoning analysis. In fact, many discussions have taken place in recent decades among thinkers in various fields of knowledge regarding the dimensions and angles of “citizenship rights,” and many different proponents and opponents have entered into discussions about it. However, one group of thinkers whose views on cultural and social issues, including citizenship rights, have always been important is the Quranic scholars who have addressed Quranic issues and have presented analyses in this regard.

Understanding their viewpoints, especially those of scholars who have a social and problem-oriented approach, including Ayatollah Misbah Yazdi, on the subject of “fundamentals of citizenship rights,” is of great importance and is a scientific necessity due to its fundamental, principled, and path-breaking position in this research.

Research Background

As in terms of background, the present research is innovative, since the main and secondary aspects of this study have not been given sufficient and adequate attention in previous researches. In fact, research in the field of “civil rights” often focuses on its examples and scope, and the rest has not been approached from the perspective of Quranic scholars.

Research Findings

The findings of this reaserch are as follows:

a) According to the divine worldview based on divine creation, ownership, resourcefulness, etc., the creator of man and his owner and resourceful has an unparalleled role in determining the scope and examples of his rights and duties. The citizen is a creature of God and must pay attention to his commands and prohibitions and his guidance for a better life in this world and the hereafter.

b) In examining citizenship rights, the spiritual and moral aspect of man must also be considered and used as a basis in determining the scope of citizenship rights, and the requirements for the happiness and prosperity of this aspect of human existence should be considered in the examples of citizenship rights, otherwise it will cause the wasting and trampling of an important part of human existence.

c) God created man with free will for a noble purpose, and granted him the right to choose. As a result, in choosing his citizenship demands, man must seek those citizenship rights that do not conflict with the philosophy of his free will creation, which is for the purpose of being tested and achieving happiness in this world and the hereafter, otherwise, the divine purpose has been violated and the basis of man's choice has been misinterpreted or abused.

d) In determining the examples and scope of citizenship rights, the tendencies of human nature must be taken into account and used as a basis. Citizenship rights that conflict with human nature are as if they have risen up against the system of creation, and it goes without saying that in such a situation, all elements of the system of creation, as a completely coordinated and interconnected set, will rise up to confront and fight such rights, and there is no other way but for their decline and destruction. The results of this research indicate that the scope, dimensions, and examples of citizenship rights based on the foundations of ontology, anthropology, and Quranic and religious epistemology are completely different from the scope, dimensions, and examples of citizenship rights based on Western materialistic foundations.

KEYWORDS: The Holy Qur'an, Citizenship Rights, Quranic Scholars, Ayatollah Mesbah Yazdi.